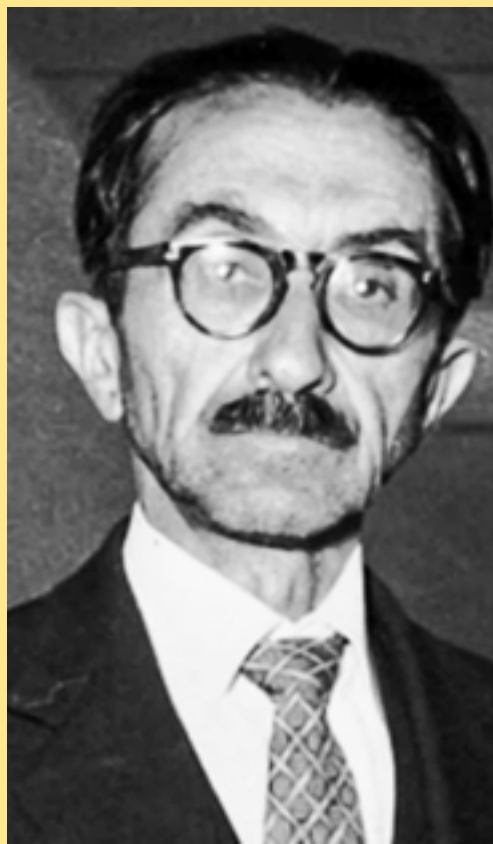


افتخاری فراتر از دانش

یادی از پروفیسور سیدمحمدتقی فاطمی، پدر علوم ریاضی نوین ایران و از استادان برجسته دانشگاه فردوسی مشهد که ۱۷ آذر سال ۱۳۷۴ درگذشت



پروفیسور آزاد چشمه سنگی

سال ۱۳۹۵ / اصفهان

محمدتقی با سر تراشیده، پیراهن سفید، با کت زغال سنگی گشادی که دستکم دو سائز بزرگ تر از قواره لاغر اوست، یا شنه گالش هایش را اومی گشد و مهبای رفتن به دبیرستان می شود. مادرش با یک سینی مسی قلمکار، ایستاده کنار حوض و دارد یک کاسه چینی گلدار تمیز را از آب پر می کند. انگار بخواهد پسرش را راهی سفر دور و درازی کند، دانه های اسپند را توی مشتش می گیرد و چند باری دور سر محمدتقی می چرخاند و همین طور زیرلب چیزهایی می گوید: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم...» بعد می ریزد روی زغال داغ و تند و تند صلوات می فرستد. محمدتقی را جور دیگری دوست دارد. از همان کودکی تا حالا که نوجوان سیزده چهارده ساله ای شده، همین قدر آرام و بی آزار بوده است. می نشست پای سجاده نماز مادر و با چشم های گرد کنجکاو، دقایق طولانی به حرکت تسبیح بین انگشت های مادر نگاه می کرد. شش سال هم نداشت که شروع کرد به خواندن قرآن. منزل پدری محمدتقی، اولین کلاس درس زندگی اش بود. فاطمی های نائین، خاندان خوش نامی توی اصفهان بودند. اصل ونسب محمدتقی و خانواده اش می رسید به قاضی نورالهدی و فارغ از اینکه دست آخر محمدتقی رو به کدام سرنوشت حرکت کند، ملزم بود فارسی و عربی و تعلیمات مذهبی اش را تمام کند بعد، از در این خانه برود سمت آینده اش. حالا که ریشه های اصالت خانوادگی در وجود محمدتقی قرص و محکم شده بود، می توانست از در چوبی خانه برود سمت مدرسه، جایی که تا چند سال بعد معلوم می شد سر از حجره های بازارچه های اصفهان درمی آورد یا تحصیلات عالی و علوم فنی. محمدتقی دو سه باری از زیر قرآن عبور کرد. مادرش بوسه ای به پیشانی اش گذاشت و چند قدم دورتر که شد، کاسه آب را ریخت پشت سرش. او همه چیز را سپرده بود دست خدا و یقین داشت سرنوشت روشنی در انتظار اوست.

سال ۱۳۰۶ / تهران

چمدان محمدتقی میان باقی محصلان اعزامی به فرانسه، از همه سنگین تر است. هرچه می گویند آنجا تمام امکانات فراهم است و می شود هر خود را بسبک کنید، همین طور سفت دو دستش را دور چمدان حلقه کرده و اجازه نمی دهد کسی آن را از او جدا کند. محمدتقی توی چمدان سفرش چیزهای زیادی ندارد، اما دم آخری مادرش چیزی با او همراه کرده که با اولین نگاه، عاشقش شد. نه خوردنی های هوس انگیز زادگاهش بود، نه مشت مشت تنقلات یا حتی کیسه های پول. مادرش از همان روزی که حرف رفتن محمدتقی آمد وسط، نه ابرو درهم کشید نه رو ترش کرد. فقط آرام و بی صدا رفت پیش یکی از بانوان قالیباف

سال ۱۳۱۳ / تهران

گذر محمدتقی دیگر به اصفهان نیفتاد، می رفت و می آمد اما زاروندگی اش تهران بود. شده بود مدرس دروس ریاضی و مکانیک در دبیرستان نظام و بعدتر هم دانشسرای عالی تهران. همین حین و بین بود که سال ۱۳۱۳ بالاخره به همراه جمعی

از همکارانش دانشکده فنی را در دانشگاه تهران افتتاح کردند. آن روز جای مادرش خالی بود تا با همان سینی مسی قلمکار اصفهانی بیاید سر در ورودی دانشکده و قل آغوز بخواند. حالا دیگر محمدتقی اش شده بود استاد دانشگاه و همان نوجوانی که تا دیروز با آن پیراهن های گشاد سفید به مدرسه می رفت، داشت کتاب های درسی مدارس و دانشگاه ها را تألیف می کرد. چیزی نزدیک به ۲۶ جلد کتاب در موضوعات جبر و هندسه و این طور چیزها. اما بالاخره فصل بازنشستگی محمدتقی هم فرارسید و دیگر در تهران کاری نداشت.

سال ۱۳۴۷ / مشهد

هر کس دیگری که بود یا می ماند تهران و از روزگار خوش بازنشستگی لذت می برد، یا برمی گشت زادگاهش تا در جمع بستگان، باقی عمرش را سپری کند، اما مقصد دکتر فاطمی جای دیگری بود. او حالا با جمدانی دیگر، پایتخت را به مقصد مشهد ترک می کرد. همان سمتی که هر بار دلنتگی راه نفسش را تنگ می کرد، برمی گشت سمت مشرق ایران، دستی به سینه می گذاشت و با چانه ای که می لرزید رو به خورشید سلام می داد. او حالا انگار دیگر هیچ کار دیگری در این دنیا نداشت جز همسایگی با سلطان خراسان. با این حال اقامتش در مشهد، خون تازه ای در رگ های دانشگاه فردوسی بود. مشهدی ها که با آغوش باز به استقبال از او رفته بودند، حالا کرسی مدیریت گروه ریاضی دانشگاه فردوسی را تقدیم استاد کرده بودند و بار دیگر از او می خواستند تا به کلاس های درس برگردد. سرانجام بعد از ۴۵ سال خدمات دل سوزانه پروفیسور فاطمی در تهران و مشهد در بیست و دومین کنفرانس ریاضی کشور (۱۳۶۹) از او با عنوان «پدر علوم ریاضی نوین ایران» تجلیل شد، اما آنچه بیش از هر چیز او را بر سر شوق می آورد، فیض خدمت در حرم مطهر رضوی بود. آن چنان که هر جا می نشست می گفت: خدمت به امام رضا^ع از افتخارات من است. سرانجام ۱۷ آذر سال ۱۳۷۴ بود که پروفیسور سیدمحمدتقی فاطمی از دنیا رفت و با عنوان یکی از خادمان افتخاری آستان مطهر رضوی در جوار مرقد مطهر امام رئوف به خاک سپرده شد.

نابینی و درگوشش چیزی گفت. چند ماه بعد نتیجه شد قالیچه کوچکی در قواره های یک سجاده با نقوش اصیل اصفهانی که از تاروپودش، عطر هل و طراوت شکوفه های بادام می زد بیرون. محمدتقی عین آن شش سالی را که در پاریس مشغول تحصیل شد، یک وعده نمازش قضا نشد. موعد هر اقامه ای که می رسید، بی اختیار کشیده می شد سمت قالیچه و همین که صورت به تاروپودش می گذاشت، انگار مثل بچگی ها توی چادر نماز مادرش خستگی در می کرد. روزی که به ایران برگشت، توی چمدانش چیز بیشتری نداشت جز همان قالیچه و البته مدرک درجه پروفیسوری ریاضیات از دانشسرای عالی پاریس. او تنها ایرانی فارغ التحصیل از این مرکز آموزشی بود که با رتبه ممتاز به خانه برمی گشت.

کوچه

ریال به ریال بیت المال حساب کتاب دارد



روزنامه نگار و نویسنده غلامحسین شادروان

بر حقانیت ایران در دفاع از خود به شمار می رود. مهم ترین مسئله ای که باید بدان توجه کرد و امروز هم به آن توجه داد این است که این گزارش سازمان ملل به طور طبیعی عراق را ملزم به پرداخت غرامت می داند. این اقدام سازمان ملل پس از تلاش های مداوم سیاسی مقام های ایران روی داد و یک پیروزی بزرگ برای ایران به شمار می رود زیرا حقانیت ایران را در جهان و برای جامعه جهانی اثبات کرد. گزارش دبیرکل وقت سازمان ملل، برهان قاطع است برای حقانیت ما و ابطال پندارهایی که انگشت به سوی خود می چرخاند. برای جواب، این گزارش همان یک حرف است که اگر در خانه عقل آدمی کس باشد، پس خواهد بود. اما اینجا یک مسئله دیگر مطرح می شود؛ غرامت، غرامتی که بنا بر

معاهدات بین المللی برعهده آغازگر جنگ است. این را باید به جد از مسئولان محترم پرسید که چه کرده اند در این موضوع؟ اگر پیگیری شده است بفرمایند کار تا کجا پیش رفته است. اگر نه، چرا؟ به هر حال این طلیبی است که ما داریم. دنیا هم در وصول طلب خود به ویژه اگر از این نوع باشد، نه تنها تعلل نمی کند که با تسریع در ماجرا، زودتر به حق خود می رسد. کویت، همان اول غرامت خود را مطالبه و وصول کرد، اما ما بی خبریم از اینکه چه شد، البته در سال های اخیر گروه هایی مطالبه گر در میان رزمندگان دفاع مقدس شکل گرفته است که با جمع آوری امضای زخم خوردگان جنایات رژیم بعثی عراق، به مطالبه حق می پردازند. این گروه های مردم نهاد معلوم نیست بتوانند کار را به سامان برسانند، می طلبند یا علی!

مرد نامرئی هنوز پیداست



پروژه هنری بلندمدت «استتار»، اثر هنرمند چینی، لیو بولین (liu bolin) که به مرد نامرئی شهرت دارد، یکی از آثار جنجالی سال های اخیر دنیای هنر به شمار می آید و همچنان نگاه بسیاری را به خود جلب می کند. این هنرمند ۵۳ ساله با نقاشی روی بدن، خودش را شبیه به محیط می کند، تا جایی که در بسیاری از عکس هایی که از پروژه هنری اش ثبت شده، تشخیص دادن حضورش در مکان هایی که او انتخاب کرده، برای بیننده بسیار دشوار است.



SHAHRARANEWS.IR
شنبه
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سیاست شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاع رسانی صاحب امتیاز: شهرداری مشهد مدیرمسئول: سید مؤتمن موسوی مهر سردبیر: سید مسجد طلوع هاشمی نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸-۱۵ شماره تلفن: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴-۱۵ وبسایت: www.shahrnews.ir شماره پیامک: ۳۰۰۷۷۸۹

دما: ۶۸٪
رطوبت هوا: ۲۰٪
صبح: ۴-
ظهر: ۷
عصر: ۱-
شب: ۳

اذان ظهر: ۱۱:۲۳:۱۲ نیمه شب شرعی: ۲۲:۳۸:۰۶
غروب آفتاب: ۱۶:۱۶:۲۳ اذان صبح فردا: ۰۵:۰۰:۳۲
اذان مغرب فردا: ۱۶:۳۶:۴۹ طلوع آفتاب فردا: ۰۶:۳۰:۴۹

امام علی(ع)
جود الولاية بفيء المسلمين، جور و ختر.
بخشش نابجای حکمرانان از اموال عمومی مسلمانان، ستم و خیانت است.
میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۲۴۵

کارتون شهر



هزینه جابه جایی درون شهری بیمار با آمبولانس خصوصی بالای دو میلیون و برون شهری تا ۳۵ میلیون تومان هم تخمین زده می شود. طبق تعرفه وزارت بهداشت هزینه های آمبولانس عمومی تقریباً نصف این مبلغ است.

رضا جنگی منبع: شهرآرا

چکامه

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست و ندر طلب طعمه پر و بال بیاراست بر راستی بال نظرکرد و چنین گفت امروز همه ملک جهان زیر پر ماست بر اوج چو پروازکنم از نظر تیز می بینم اگر ذره ای اندر ته دریاست گر بر سر خاشاک یکی پیشه بچیند جنبیدن آن پیشه عیان در نظر ماست بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسید بنگر که از این چرخ جفا پیشه چه برخاست ناکه ز کمینگاه یکی سخت کمائی تیری ز قضا و قدر انداخت بر او راست بر بال عقاب آمد آن تیر جگر سوز وز عرش مرا و را به سوی خاک فرو کاست بر خاک یفتاد و بغلتید چو ماهی بگشود پر خویش سپس از چپ و راست گفتا: عجب است این که ز چوبی و ز آهن این تیزی و تند و پریدن ز کجا خاست؟ بر تیر نظرکرد و پر خویش بر او دید گفتا: ز که نایم که از ماست که بر ماست!

ناصر خسرو قبادیانی

نظیر:

گله از روزگار بیهوده چیست؟
هرچه برماست هم زکرده ماست



جور واجور

نامرئی شدن، شدنی است؟

قابلیت های شگفت انگیز و غیرممکن مثل نامرئی شدن! احتمالاً آرزوی بسیاری از ما از زمان کودکی بوده است. مثل متوقف کردن زمان وقتی که از تماشای «ساعت برنارده» به وجد می آمدیم و دلمان می خواست ما هم چنین ساعتی داشته باشیم و همه چیز و همه کس متوقف می شد به جز خودمان! اینکه کسی ما را نبیند ظاهراً یک میل دیرینه و دیرپا و مشترک بین همه آدم هاست که حالا محققان چینی به صرافت افتاده و مدعی شده اند که نامرئی شدن دیگر غیرممکن نیست! آن ها می گویند ماده جدیدی ساخته اند که در سطح مولکولی بر اساس نور اطراف تغییر رنگ می دهد و شکل جدیدی از استتار را ایجاد می کند که می تواند به افراد کمک کند تا شبیه به آفتاب پرست با محیط اطراف خود یک رنگ و نامرئی شوند. تصور کنید که مانند یک آفتاب پرست بودید یا آن شغل جادویی «هری پاتر» را داشتید و می توانستید کاملاً با محیط خود ترکیب شوید و هیچ ردی نیز از خود باقی نگذارید. ممکن است مانند یک داستان علمی تخیلی به نظر برسد، اما به لطف نوآوری پیشگامانه محققان چینی، این آرزوی قدیمی خیلی از ماها در کودکی، اکنون به واقعیت نزدیک تر شده است.



برای مطالعه متن کامل این خبر در دیجیاتو کد را اسکن کنید.